

¹And the third day there was a marriage in Cana of Galilee; and the mother of Jesus was there: ²And both Jesus was called, and his disciples, to the marriage. ³And when they wanted wine, the mother of Jesus saith unto him, They have no wine. ⁴Jesus saith unto her, Woman, what have I to do with thee? mine hour is not yet come. ⁵His mother saith unto the servants, Whatsoever he saith unto you, do it. ⁶And there were set there six waterpots of stone, after the manner of the purifying of the Jews, containing two or three firkins apiece. ⁷Jesus saith unto them, Fill the waterpots with water. And they filled them up to the brim. ⁸And he saith unto them, Draw out now, and bear unto the governor of the feast. And they bare it. ⁹When the ruler of the feast had tasted the water that was made wine, and knew not whence it was: (but the servants which drew the water knew;) the governor of the feast called the bridegroom, ¹⁰And saith unto him, Every man at the beginning doth set forth good wine; and when men have well drunk, then that which is worse: but thou hast kept the good wine until now. ¹¹This beginning of miracles did Jesus in Cana of Galilee, and manifested forth his glory; and his disciples believed on him. ¹²After this he went down to Capernaum, he, and his mother, and his brethren, and his disciples: and they continued there not many days. ¹³And the Jews' passover was at hand, and Jesus went up to Jerusalem, ¹⁴And found in the temple those that sold oxen and sheep and doves, and the changers of money sitting: ¹⁵And when he had made a scourge of small cords, he

عیسی در عروسی در قنای جلیل

¹و در روز سوم، در قنای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود. ²و عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند. ³و چون شراب تمام شد، مادر عیسی بدو گفت: شراب ندارند. ⁴عیسی به وی گفت: ای زن مرا با تو چه کار است؟ ساعت من هنوز نرسیده است. ⁵مادرش به نوکران گفت: هر چه به شما گوید بکنید. ⁶و در آنجا شش قدح سنگی برحسب تطهیر یهود نهاده بودند که هر یک گنجایش دو یا سه کیل داشت. ⁷عیسی بدیشان گفت: قدحها را از آب پر کنید. و آنها را لبریز کردند. ⁸پس بدیشان گفت: الآن بردارید و به نزد رئیس مجلس ببرید. پس بردند؛ و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود، بچشید و ندانست که از کجا است، لیکن نوکرانی که آب را کشیده بودند، می‌دانستند، رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته، بدو گفت: هرکسی شراب خوب را اول می‌آورد و چون مست شدند، بدتر از آن. لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی؟ ¹¹و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در قنای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند. ¹²و بعد از آن او با مادر و برادران و شاگردان خود به کفرناحوم آمد و در آنجا ایامی کم ماندند.

عیسی به معبد بزرگ می‌رود

¹³و چون عید فصح یهود نزدیک بود، عیسی به اورشلیم رفت، ¹⁴و در معبد، فروشندگان گاو و گوسفند و کبوتر و صرافان را نشسته یافت. ¹⁵پس تازیانه‌ای از ریسمان ساخته، همه را از معبد بیرون نمود، هم گوسفندان و گاوان را، و نقود صرافان را ریخت و تختهای ایشان را واژگون ساخت، ¹⁶و به کبوترفروشان گفت: اینها را از اینجا بیرون برید و خانه پدر مرا خانه تجارت مسازید. ¹⁷آنگاه شاگردان او را یاد آمد که مکتوب است: غیرت خانه تو مرا خورده است. ¹⁸پس یهودیان روی به او آورده، گفتند: به ما چه علامت می‌نمایی که این کارها را می‌کنی؟ ¹⁹عیسی در جواب ایشان گفت: این قدس را خراب کنید که در سه روز آن را برپا خواهم نمود. ²⁰آنگاه یهودیان گفتند: در عرصه چهل و شش سال این قدس را بنا نموده‌اند؛ آیا

drove them all out of the temple, and the sheep, and the oxen; and poured out the changers' money, and overthrew the tables;¹⁶ And said unto them that sold doves, Take these things hence; make not my Father's house an house of merchandise.¹⁷ And his disciples remembered that it was written, The zeal of thine house hath eaten me up.¹⁸ Then answered the Jews and said unto him, What sign shewest thou unto us, seeing that thou doest these things?¹⁹ Jesus answered and said unto them, Destroy this temple, and in three days I will raise it up.²⁰ Then said the Jews, Forty and six years was this temple in building, and wilt thou rear it up in three days?²¹ But he spake of the temple of his body.²² When therefore he was risen from the dead, his disciples remembered that he had said this unto them; and they believed the scripture, and the word which Jesus had said.²³ Now when he was in Jerusalem at the passover, in the feast day, many believed in his name, when they saw the miracles which he did.²⁴ But Jesus did not commit himself unto them, because he knew all men,²⁵ And needed not that any should testify of man: for he knew what was in man.

تو در سه روز آن را برپا می‌کنی؟²¹ لیکن او دربارهٔ قدس جسد خود سخن می‌گفت.²² پس وقتی که از مردگان برخاست شاگردانش را به‌خاطر آمد که این را بدیشان گفته بود. آنگاه به کتاب و به کلامی که عیسی گفته بود، ایمان آوردند.

²³ و هنگامی که در عید فصح در اورشلیم بود بسیاری چون معجزاتی را که از او صادر می‌گشت دیدند، به اسم او ایمان آوردند.²⁴ لیکن عیسی خویشان را بدیشان مُؤَثِّمِنُ نساخت، زیرا که او همه را می‌شناخت.²⁵ و از آنجا که احتیاج نداشت که کسی دربارهٔ انسان شهادت دهد، زیرا خود آنچه در انسان بود می‌دانست.